

نقش تاریخی ایران در گفتگوی تمدنها (ساختار ایران پژوهی)

دکتر ناصر تکمیل همایون^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۱

تاریخ دریافت نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۳۰

چکیده

این مقاله به مسئله گفتگوی تمدنها که در عصر حاضر از اهمیت و جایگاه ویژه‌یی برخوردار است، میپردازد. نویسنده با روش توصیفی و کتابخانه‌یی و نیز بر اساس تجارب شخصی، ضمن ارائه پیشینه تمدنی و جغرافیای تمدنی از ایران، به تقابل و تعامل ایران با تمدنهای باستان (شرق و غرب) و تمدن اسلام پرداخته است. وی معتقد است با شناخت فرهنگ و تمدن ایران که از راه بررسی تحولات تاریخی و باستان‌شناسی محیط زیست و جغرافیای جامعه و ارزشهای موجود در آن قابل حصول است، میتوان ایران را بعنوان یکی از پیشگامان گفتگوی فرهنگی و تاریخی در تاریخ معرفی کرد.

کلیدواژگان

گفتگوی تمدنها؛ نقش ایران؛ هویت ملی؛ تمدنهای باستانی؛ پیشینه تمدنی؛ پیشینه باستان‌شناسی

۱. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و بنیاد ایران‌شناسی

مقدمه

مسئله تاریخی گفتگوی تمدنها در پایان هزاره دوم میلادی (اوایل هزاره سوم میلادی)، بعنوان یکی از مهمترین مباحث فرهنگی و علمی در جهان مطرح شد. این مسئله که بی تردید دهه‌های نخستین هزاره سوم میلادی را بخود معطوف خواهد کرد، دارای ریشه‌های تاریخی و بنیان‌مندی است که در برخی از جامعه‌های انسانی نمود آن آشکارتر است. بنظر میرسد، این امر در ایران و جامعه‌های ایرانی‌نشین میتواند چشمگیر و حائز اهمیت باشد.

جامعه ایرانی از دیرگاه در رابطه با خود (نهادها و دینامیسم درونی)، طبیعت و جغرافیای منطقه و دیگر جوامع نزدیک و دور (دینامیسم برونی)، دارای هویت ویژه‌ی بوده و در مسیر حرکت‌های اجتماعی، ممیزه‌های تاریخ‌ساخته‌ی در آن بوجود آمده است. این حالت، دستاورد برخوردهای گوناگون است و به تحقیق، حالت تضادم و تضاد ندارد و کیفیت تحقق یافته، نوعی گفتگو و تفاهم و تقابل سازنده را به ذهن متبادر میکند. در این جامعه، مانند جوامع انسانی دیگر، تجلی فرهنگ، حاصل شرایط یادشده است. این نکته بدان معناست که در برخورد با محیط و اقلیم، مسئله تسلیم شدن یا تسلیم کردن (همسازیهایی طبیعی متقابل) و در برخوردهای انسانی با کششها و خواسته‌های درونی، مسئله ممنوعیت یا جواز و روایی (هموارگریهای دوسویه) و نیز در برخورد یک گروه با گروه دیگر (در یک جامعه شکل یافته)، مسئله همبستگیها و خواسته‌های جمعی و در برخورد با گروه‌های دیگر، مسئله اصالت اجتماعی و به زبان جدیدتر «هویت ملی» پدید آمده است.

شیوه شناخت فرهنگ و تمدن ایران و آنچه که سیمای آن را ظاهر ساخته، موضوع این گفتار است. فرهنگ و تمدن ایران اگر در جهان بی نظیر نباشد، شاید بتوان آن را در شمار فرهنگ‌های دیگر، کم نظیر قلمداد کرد. شناخت این امر در پیوند با بررسی تحولات تاریخی ایران، بازشناسی محیط زیست و جغرافیای جامعه، نفسانیات و ارزشهای موجود در آن و دینامیسم درونی و سازنده سازمانها، وظایف نهادی و نیز در بررسی انواع برخوردهای موجود میان این جامعه و جامعه‌های دیگر در پهنه حیات انسانی امکان‌پذیر است. از اینرو تحول سالم و تکامل سازمان یافته آن، همه‌گاه بر پایه آزادی پاره‌فرهنگها از یکسو و جوشش و وحدت سازنده آنها از سوی دیگر در یک مجموعه مستقل ملی و باز، بسوی دیگر فرهنگها و تمدنها تحقق یافته است. بنابراین ایران میتواند یکی از پیشگامان گفتگوهای فرهنگی و تمدنی در تاریخ بشمار آید.^۱

۱. موقعیت جغرافیایی و فرهنگی ایران به‌گونه‌ی بوده که از آغاز تاریخ (هرودوت و گزنفون...)، تاریخ معاصر (سرجان مالکوم و لردکرزن و سرپرسی ساکس و دیگران) از آن سخن گفته و دانشمندان ایرانی نیز به شیوه‌های

- پیشینه‌های قبل از تاریخ (پیش‌تمدنی)
- در سرزمین گسترده‌یی که با نام «ایران» در تاریخ، آوازه یافته، نشانه‌های زندگی انسان به بیش از پنجاه هزار سال تخمین زده شده و فرهنگهای مناطقی از آنکه توسط باستان‌شناسان جهان شناخته شده، این یافته را نمایان ساخته است:
- فرهنگ دوران کهن سنگی (از قدیمترین ایام تا ۸۰۰۰ ق.م)؛
حفاریهای غار هوتو، خونیک، تپه گنج دره (کرمانشاه)
- فرهنگ دوران میان‌سنگی (از ۸۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سال ق.م)؛
حفاریهای تپه زاغه (قزوین)، چغامیش (دزفول)، غار کمر بند، تپه سیلک (کاشان)
- فرهنگ دوران نوسنگی (از ۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰ سال ق.م)؛
حفاریهای سگزآباد (قزوین)، گیان (نهادند)، شوش، تپه یحیی (کرمان)
- فرهنگ دوره سفال (از ۴۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سال ق.م)؛
حفاریهای تپه حصار (دامغان)، شهر سوخته (زابل)، حاجی آباد (کرمان)، هفت تپه (خوزستان)، تپه ملیان (فارس)، چشمه علی (ری)، تل ابلیس (کرمان)، فرح آباد (ایلام)
- فرهنگ دوره مس و مفرغ و برنج (از ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م)؛
حفاریهای تل باکون (فارس)، تپه میل (ورامین)، تورنگ تپه (گرگان)، شاه تپه (گرگان)، چغازنبیل (شوش)، تپه‌های پیشوای ورامین، تل ضحاک (فسا)
- فرهنگ دوره آهن (از ۱۰۰۰ ق.م تا...).
- حفاریهای تپه حسنلو (اورمیه)، چراغ علی تپه (مارلیک - گیلان)، تپه‌های کلاردشت (مازندران)، قیطریه (تهران)^۱

این یافته‌ها که بخشی از پژوهشهای باستان‌شناختی ایران را دربرمیگیرد، به دوره‌های گوناگون عصر پیش از تاریخ تعلق دارند. آنچه که از این یافته‌ها بدست آمده، حاکی از وجود جماعت‌های انسانی در این سرزمین، بر پایه نیازهای اجتماعی، سائقه‌های طبیعی، موقعیت و شرایط جغرافیایی در ارتباط با یکدیگر و تبادل اندیشه‌ها و دستاوردهای مختلف بوده است. به زبان دیگر، نخست گفتگوهای پاره‌فرهنگهای جماعات اولیه انسان در این آثار مشهود و نوعی آمیختگی اجتماعی، ساکنان منطقه‌های چندگانه را در وحدت قرار داده است. در مرحله دوم، به لحاظ اجتماعی

موجود حاضر به آن امر تاریخی پرداخته‌اند. ر.ک: تکمیل همایون، ۱۳۸۱، شماره ۳۶
۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ثلاثی، ۱۳۷۹ و علمداری، ۱۳۸۱

تشابهات پاره‌فرهنگی و تمایلات نسبی و کارآیی آنها را به یگانگی در تاریخ فرهنگی ایران، قومها و تیره‌ها و جماعت‌های انسانی گوناگون با یکدیگر درکانون قرابت تاریخی جای داده است. مطلب دیگر اینکه در دوره‌های پیش‌تمدنی از نظر جغرافیایی، این مجموعه از همان روزگار با مجموعه‌های فرهنگی پیرامون خود در سومر، بابل و آکاد و دیگر منطقه‌های غربی و نیز با ساکنان شرق نجد ایران در پیوند و دادوستد فرهنگی بوده است.

ورود آریاییها به ایران زمین از بخش‌های شمالی به بخش‌های شرقی و غربی و جنوبی، نخست در میانه دومین هزاره پیش از میلاد و بار دیگر پانصد سال پس از آن، نوع جدیدی از فرهنگ را به این بخش از جهان انتقال داد. در ادغام و هماهنگی عناصر جدید فرهنگی و پاره‌فرهنگ‌های کهن، باورها و اندیشه‌های آریایی و مردم ساکن در منطقه از دیرباز، تحولات تاریخی برخاسته از شرایط پیش از مهاجرت آریاییان به ایران به مرور، عنصرهای اصلی تمدن ایرانی را شکل داد. جماعت‌های ساکن در ایران با گذر از مرحله شکار به کشاورزی درهم آمیخته شدند و جامعه‌ها از حیات کشاورزی بسوی سازندگیهای جدید تحرک یافتند؛ شهرهای پیشرفته‌تر پدید آمدند و راه‌های جدید حمل و نقل و مواصلات هموارتر شد. خط‌های باستانی و نوشتارهای گوناگون در اقتباس از همسایگان رونق پیدا کرد. حکومت‌های مادی و پارسی و دیگر دودمان‌های ایرانی با آنکه در منطقه‌های گوناگون ایرانی‌نشین پیدا شدند؛ اما در روند تاریخی - سیاسی ریشه‌دار در فرهنگ و جغرافیای دفاعی ایران، بسوی وحدت نسبی گرایش یافتند. این حکومتها پس از چند سده تطور و رشد سرانجام با تأسیس سلسله هخامنشی تبلور تاریخی پیدا کردند و در جغرافیای فرهنگی متعلق بخود، دارای هویت و وحدت متحولی شدند که نخستین بار تبیین تمدن ایرانی را در این راستا میتوان جستجو کرد (ملک شهمیرزادی، ۱۳۸۲؛ فرامکین، ۱۳۷۲؛ یونسکو، ۱۳۷۴-۱۳۷۶؛ تکمیل همایون، ۱۳۵۷).

جغرافیای تمدن ایرانی

جغرافیای ایران و طبیعت حاکم بر منطقه و تمدن پدیدآمده از فرهنگها و پاره‌فرهنگها، همواره دو امر مشخص تاریخی یادشده (فرهنگ و تمدن) را که شاکله درون‌جامعه‌یی و برون‌جامعه‌یی و دینامیسم برخاسته از آن است، در مسیر تحولات تاریخی نشان داده است. ایران زمین فرهنگی و

تاریخی، سرزمین گسترده‌یی است که از بلندیهای پامیر^۱ و دره‌های فرغانه^۲ و آنسوی سیردریا^۳ (در شمال شرقی) و رود سند (در جنوب شرقی)، ماوراءالنهر و خراسان و خوارزم، سرزمین قفقاز و بخشهایی از آسیای صغیر گرفته تا میان‌رودان و خلیج فارس و دریای مکران تا مرزهای تاریخی هندوستان در جنوب، بعنوان یکی از نخستین پایگاه‌های مدنیت جهان، کانون شکفتگی‌های دین و اندیشه و دستاوردهای حیاتی و مادی بشری بشمار آمده است.

این سرزمین فرهنگی، همواره زیستگاه اقوام و تیره‌های گوناگون و نیز سرزمین مهاجرتها و آوردگاه نبردها و یورشهای محلی و قاره‌یی بوده که تاریخ، شمار بسیاری از آنها را در حافظه خود جای داده است. این شرایط خاص، به‌همراه قرار داشتن در مرکز جغرافیایی فرهنگها و تمدنهای جهان کهن، زمینه را برای پیدایش شبکه‌های راهی کم‌نظیری چون راه شاهی و دیگر راه‌های داخلی و نیز شبکه جهانی راه‌های ابریشم که تمامی کانونهای مدنی جهان را در پیوند با آن قرار داد، فراهم کرده است (تکمیل همایون، در دست چاپ).

در این مسیر تاریخی، به مرکزیت ایران از سده سوم پیش از میلاد تا عصر اسلامی و از آن زمان تا روزگار کنونی که تکنولوژی و سلطه‌گریهای جهانی، دگرگونی‌هایی را پدید آورده، این راه‌های بزرگ اصلیت‌ترین و قدیمی‌ترین تمدنها و فرهنگها را در تعامل و تقارب تاریخی قرار داده است. سرداران بزرگ جهان، کوروش هخامنشی و جانشینانش از همین راه‌های تاریخی لشکرکشی کرده و منطقه‌های مختلف آسیای مرکزی، آسیای غربی، سرزمین مصر و آفریقا را به قفقاز و آسیای صغیر پیوند داده‌اند. اسکندر مقدونی در پیوند اقوام و ملل با هم و ارتباط آنها با یکدیگر از همین راه‌های فرامنطقه‌یی عبور کرد و شرق و غرب جهان را به هم اتصال داد.

لشکرکشیها و جنگها و رابطه‌های سیاسی و حتی اقتصادی، میتواند زیان‌هایی بر مدنیت و فرهنگ و پیوندهای فرهنگی وارد آورند؛ اما این امر که تبیین و تحلیل جامعه‌شناختی دیگری دارد، همه‌گاه نمیتواند بی‌رابطه با تأثیر و تأثرات فرهنگی و مدنی باشد. به همین دلیل، میتوان تاریخ ایران باستان را از آغاز تا عصر هخامنشیان تا طلوع اسلام مرتبط با تمدنهای بزرگ آن روزگار دانست.

۱. پای مهر، مطلع‌الشمس

۲. فرغانه دره‌یی در آسیای میانه است. این دره بر مسیر سیردریا (سیحون) واقع شده که از جنوب شرقی به ترکستان چین محدود است و اطراف آن را کوه‌های تیان‌شان فرا گرفته است. قسمتی از فرغانه را استپ بسیار حاصلخیز قراقالپاق فرا گرفته و قسمتی از آن بیابان است. امروزه فرغانه به سه بخش در کشورهای ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شده است (ویراستار)؛ قابل دسترسی در دانشنامه ویکی‌پدیا.

۳. سیحون

از اینرو گفتگوهای فرهنگی و به‌مرور، تبادل تمدنها را میتوان بعنوان یک ضرورت تاریخی و انسانی از کهن‌ترین روزگار تا زمانهای بعد استمرار یافته تلقی کرد (تکمیل همایون، ۱۳۶۴: ۹۸-۹۰).

تقابل و تعامل تمدنهای باستانی

تمدنهای کهن بشری که کارآیی جهانی و تاریخی پیدا کرده و بیش‌و‌کم با راه‌های ابریشم در پیوند بودند، دارای دو ویژگی هستند:

نخست، تبلور عناصر غیرترکیبی که به منطقه‌های گوناگون تعلق دارند؛ دیگر، وجود عناصر ترکیبی (اشتراکات مدنی) که در پی برخوردها و گفتگوهای تاریخی پدید آمده‌اند.

تمدن ایرانی، سرشار از عناصر غیرترکیبی و ترکیبی فرهنگها و مدنیه‌های باستانی است و از آغاز عصر تمدنی با بزرگترین تمدنهای جهان آن روزگار از شرق و غرب، در تقابل و دادوستد قرار داشته است.^۱

الف) تمدنهای شرقی

- چین بزرگ از دوره هان‌های غربی (۲۲۱-۹۰ ق.م)؛

- هندوستان از دوره فروریختگی امپراتوری موریان^۲ (۱۸۳ ق.م).

در این دو حوزه تمدنی، عناصری کاملاً چینی و هندی (ویژگیهای مدنی یا عناصر غیرترکیبی) وجود دارد که نشانی از آنها در تمدن ایرانی دیده نشده است؛ اما نشانه‌هایی هم از تمدن چینی و هندی (اشتراکات مدنی یا عناصر ترکیبی) وجود دارد که در تمدن ایرانی هم به‌چشم می‌خورد. همچنین نشانه‌هایی از تمدن ایرانی با هر دو تمدن چین از عهد ساسانیان و هند از عهد باستان مورد شناسایی قرار گرفته است. رابطه‌های فرهنگی و تمدنی ایران با هر دو تمدن یاد شده در عصر شکوفایی تمدن اسلامی، گستردگی بیشتری یافته است.

ب) تمدنهای غربی

- یونان باستان از رویارویی تمدن ایران و انقراض سلسله هخامنشیان و دوران لشکرکشیهای اسکندر مقدونی و حکومت سلوکیان تا واکنش‌های سیاسی پارتها و تأثیر و تأثرات فلسفی و علمی ساسانیان؛
- روم و بیزانس از برپایی امپراتوری تا عصر فتوحات اسلامی و از آن زمان تا سقوط امپراتوری بیزانس توسط سلطان محمد فاتح (۱۴۵۲ م).

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد تقابل و تعامل تمدنهای باستانی، ر.ک: (دورانت، ۱۳۹۱)

در تمدن یونانی و رومی نیز عناصری ویژه، متعلق به آن دو قوم وجود دارد که بیگانه از مدنیت ایرانی بوده است؛ اما نشانه‌هایی از تأثیر تاریخی ایران هم، در هر دو تمدن مشهود است؛ به همان سان که در این دو تمدن بزرگ غربی نیز، آثاری از حضور تمدنهای شرقی، بویژه ایران دیده میشود.

آیینهای بودا و کنفوسیوس و زرتشت، دیانت یهود و نصارا (خاصه طریقت «نسطوریان»^۱)، مذاهب ترکیبی مهرگرایی^۲، مانویت، بوگومولیسیم^۳ و سرانجام اسلام و فرقه‌های گوناگون آن و طریقتهای عارفانه و صوفیانه، اندیشه‌های فلسفی، مکتبهای هنری، فرهنگی و ادبی، در مجموع حیات معنوی و استمرار تحولات عقیدتی خود را در جامعه بزرگ ایران باز یافتند و جهان روزگاران خود را در هر سو در پیوندی کارساز و بر دوام قرار دادند.

بایدگفت مذهبها، باورها و اندیشه‌ها (از هر نوع و از هر جا)، زمانی که حرکت خود را آغاز میکردند، زبان و هنر و ظرایف و لطایف دیگری را نیز به‌همراه داشتند. همچنین در مسیر حرکت خود، دگرگونیهای گذر زمان را دریافته و در راه‌های زمینی و دریایی و جلگه‌یی و بیابانی، رنگهای طبیعت و جغرافیای مسیر حرکت را پذیرفته‌اند. به دیگر سخن طبیعت، جغرافیا و نیز فرهنگها و پاره فرهنگها و همچنین ذوقیات قومها، ملتها و جماعت‌های گوناگون، کارآیی خود را نشان داده است؛ به‌گونه‌یی که فرهنگ ایرانی وحدتی در کثرت فرهنگی را پذیرا شده و از فرهنگ و جغرافیا و عوامل فرهنگی دیگر تأثیر گرفته و آن را با رنگ و بوی فرهنگی ایرانی خود تلفیق داده است.^۴

ایران و تمدن اسلامی

عناصر فرهنگی و مدنی عرب و ایرانی، یونانی و بیزانس و ترک و هندی در لوای دیانت اسلام و آموزشهای قرآنی، تمدن بزرگی را پدید آوردند که با داشتن ویژگی عینی و معنوی، صبغهی جهان‌شمول پیدا کرد.

آیین جدید از همان آغاز فتوحات، هماهنگ با شرایط تاریخی جامعه‌های شرقی، در تقابل و تعامل با مغرب‌زمین قرار گرفت؛ به‌گونه‌یی که گفتگوهای تمدنی در سده‌های بعد از سه راه تحقق یافت:

1. Nestorianisme
2. M.ithraïsme
3. Bogomolisme

۴. برای آگاهی بیشتر، رک: فرای، ۱۳۹۲

اول، ناحیه تاریخی - سنتی شمال سوریه و ترکیه امروزی که تا قسطنطنیه^۱ ادامه داشته و بخش عمده آن راه‌های غربی مشهور به «جاده ابریشم» بوده است؛

دوم، منطقه دریایی و راه‌هایی که مسلمانان در آن با لشکرکشیهای دریایی و فتح جزایر دریایی مدیترانه پیش رفته‌اند؛

سوم، راه جدیدی که پس از فتح شمال آفریقا از جایی که به جبل الطارق مشهور است، مسلمانان حضور خود را به اسپانیا (اندلس) رسانده و از آنجا پیش رفته و پس از گذر از پیرنه، به قلب اروپا رسیده‌اند.

جنگ، تجارت و ارتباطات دیپلماتیک از زمان شارلمانی^۲ (پادشاه فرانسه) تا جنگ‌های سلجوقیان و امپراتور بیزانس، دیوژن رومانوس^۳ و از آن زمان تا فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۲ م. / ۸۵۷ هـ.ق، غرب و شرق و تمدنهای پدیدآمده در این بخش از جهان را در ارتباط مستمر قرار داده بود. بسیاری از آثار علمی و فلسفی یونانی در عصر نهضت ترجمه به زبان عربی که زبان اسلام بود، برگردانده شدند و درکنار ترجمه‌های سریانی، پهلوی و هندی و عبرانی، محتوای تمدن یادشده را فزونی بخشیدند. در عصر اسکولاستیک^۴ نیز، بسیاری از آثار علمی و فلسفی مسلمانان به زبانهای اروپایی بویژه لاتین برگردانده شدند که بی‌هیچ‌گونه تردیدی یکی از عاملهای روشن‌بینی اروپاییان در دوره رنسانس^۵ همین ترجمه آثار مسلمانان بود. تمدن اسلامی که از یکسو با تمدنهای دیگر جهان دادوستد و گفتگو برقرار کرده بود از سوی دیگر نیز در درون خود انواع مبادلات فرهنگی و پاره‌فرهنگی را از جبل الطارق تا جاکارتا و از شمال آسیای مسلمان تا آفریقا رونق داده بود. باز بودن همین درها و دروازه‌ها، بر پایه تساهل و تسامح، تمدن و فرهنگهای منطقه را شکوفا میکرد. افزون‌ترین:

الف) هر یک از این تمدنها و فرهنگها، هم حالت ویژه و غیر ترکیبی و مستقل داشته و هم حالتی ترکیبی (در زمینه‌های مختلف) و در هر صورت ابتکارها و دستاوردهای مدنی و فرهنگی خود را آشکار ساخته‌اند.

ب) هر یک از این تمدنها و فرهنگها با قومهایی چون «هونها» و «هفتالیتها» (هیاطله) و ترکها و

1. Constantinople
2. Charlemagne
3. Diogene Romanos
4. Scholastic
5. Renaissance

مغولان و جز آنها که شیوهٔ زیستی متفاوت با شهرنشینان داشته‌اند، در برخوردهایی به سر برده‌اند که نشانهای آن در حرکت‌های تمدنی و فرهنگی آنان در تاریخ بازتاب داشته است.

ج) هر یک از این تمدنها و فرهنگها پرورش‌دهندهٔ دیانتها و مذهبهایی چند با صبغه‌های گوناگون معنوی و اعتقادی بوده‌اند که بر پایهٔ باورمندیهای مردم، جنبه‌های منطقه‌یی و جهانی یافته‌اند.

تاریخ روشن ساخته است که تمدنهای بشری از قلب آسیا تا غرب اروپا، حاصل تلاشهای اقوام و ملت‌هایی بوده که هزاران سال در منطقه‌های گستردهٔ تمدنی و فرهنگی خود زندگی کرده‌اند. علاوه‌برین به شهادت تاریخ در تبادل و تقارب دستاوردهای این تمدنها که ثمرهٔ حیات اجتماعی آنان در برخورد با طبیعت و جماعتها و جامعه‌های دور و نزدیک بوده آرامش گرفته‌اند. از اینرو بی‌هیچ کوه‌نظری و تعصب، میتوان عناصر فرهنگ و مدنیت همهٔ قوما و ملت‌ها را باز یافت و به عبارت دیگر، به نوعی «عناصر عام تمدن»^۱ آشنایی پیدا کرد. از سوی دیگر با پی‌جویی و موشکافی علمی میتوان در همین مسیر، عناصر و دستاوردهایی را باز یافت که دارای نوعی ویژگی و تعلق بوده و با دیگر عناصر فرهنگی و تمدنی منطقه‌های دور و نزدیک جهان تفاوت دارند. این میزات و مشخصات به صاحبان آنها نوعی هویت فرهنگی و منطقه‌یی داده است که میتوان باور داشت که در جامعهٔ آنان «عناصر خاص تمدن» وجود دارد.

شناخت علمی تمدنهای جهانی یا تمدنهایی که در جهان آوازه یافته‌اند، مبین هویت‌های فرهنگی و ملی جامعه‌های گوناگونی هستند که با ابداعات و نوآوریهای خود نه تنها حیات تاریخی خود را استمرار داده‌اند؛ بلکه در تقابل با دیگر تمدنهای جهانی بارورتر گردیده و آن تمدنها را نیز بارور ساخته‌اند.

در جهان باستان، ایران بدلائل جغرافیایی و اجتماعی پیونددهندهٔ فرهنگهای شرق و ادیان و مذاهب و علوم و فنون آسیایی به جهان غرب بوده است. ایران در این رسالت تاریخی، هم از خود مایه گرفته و هم در مرکز بزرگترین تمدنهای جهان، کانون مبادلات و نقل و انتقال فرهنگی بوده و در برابر انواع هجومها و ویرانگریهای اقوام غیرتمدن از همهٔ دستاوردهای متعلق به تمدن یادشده دفاع کرده است.

ایرانیان در عصر باستان در مسائل فنی و تکنولوژیک (چاپار، باغ و باغ‌آرایی، قنات و آبیاری و غیره)، علمی (ریاضیات، طب و غیره)، فلسفی (نشر اندیشه و دفاع از اندیشه‌وران و غیره)،

دینی (کمک به ادیان بزرگ یهود و نصاری، رواج آیین مهرگرایی) و تبلیغ باورهای نو (اعتقاد به رستاخیز و ظهور نجات‌دهنده و غیره) و... از خود شایستگی نشان داده‌اند. ایرانیان در عصر اسلامی در ترجمه کتابهای علمی جهانیان به زبانهای اسلامی، نگاهداری میراث گذشتگان و کوشش در اعتلای علوم و فنون و معارف بشری، ترویج عرفان و ادبیات، شعر و موسیقی و دیگر هنرهای زیبا و برپایی بزرگترین نهادهای آموزشی، به منظور انتقال میراثهای فرهنگی از نسلی به نسل دیگر پس از بارورتر کردن تمامی بخشهای آن نقش برجسته‌یی داشته‌اند.

اکنون در آستانه هزاره سوم میلادی با فراهم شدن شرایط تاریخی و عینی فرهنگ‌شناسی، به دور از هر نوع تعصب و یکسونگری، اندیشه‌گران (متعلق به مجموعه‌های گوناگون تمدنی) در حال بازشناسی تاریخی جامعه‌یی انسانی قرار دارند. اندیشمندان متعلق به هر فرهنگ و تمدنی میتوانند در گفتگوهای مقدماتی تمدنها، برای از میان برداشتن هر نوع مانع، در پدیدار شدن تطابق اجتماعی و به‌مرور تعامل جدید فرهنگی کارساز باشند. همچنین در این راه لازم است با همدلیها و هم‌زبانیهای فراهم آمده، تقارب راستین، جایگزین سلطه‌های برخاسته از سیاست و قدرتهای نامشروع ضد فرهنگی شود. این امر تنها عاملی است که رشد هماهنگ و آسیب‌ناپذیر جامعه‌های انسانی را نوید داده و در ترکیب تمدنها و ایجاد حرکت متعالی در آن تلاش میکند (قره‌گزد، ۱۳۸۰).

بی‌تردید بررسی این امر باید در ابعاد گوناگون و با روشهای علمی حاکم بر آن بعد یا رشته انجام گیرد. اسطوره‌شناسی تطبیقی، زبان‌شناسی تاریخی، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و تاریخ مهم‌ترین زمینه‌های علوم اجتماعی هستند که تمدنهای بشری را با روشهای علمی و پیشرفته «میان‌دانشی»^۱ و «چنددانشی»^۲ می‌توانند شناسایی کنند. افزون‌برین اندیشمندان هر یک از این تمدنها و فرهنگها میتوانند، وجوه مشترک یافته‌های خود را در این راستا به محک شناخت و تحلیل فرهنگی نزدیکتر سازند. در این مسیر که نشانه‌های آن در تاریخ پاره‌یی ملتها وجود داشته، اینک طرحی بصورت جدید و علمی مطرح شده و ایران به عنوان پیشگام این گفتگوها نام‌آوری یافته است.

نتیجه‌گیری

طرح گفتگوی تمدنها نه تنها عامل نزدیک شدن ملتها به یکدیگر شده است؛ بلکه ملتها را بر آن میدارد تا در مسیر بازشناسی فرهنگی جامعه تاریخی خود قرار گیرند. همچنین عناصر همسان، مشترک و یگانه‌ساز انسانی تمدنها را بشناسند و هم‌زمان خصیصه‌های فرهنگ ملی و تمدن خویش را نیز باز یابند.

پژوهشهایی از این نوع همچنین معلوم میکند که تمدن ساخته و پرداخته همه ملتهاست و به‌سان شط پهن‌آور و خروشان است که جویبارهای بسیار در آن سرازیر شده‌اند. در عین حال با همه تعلقات گوناگون، «وحدت مدنی» بر آن حاکمیت یافته است و با داشتن هویت و کلیت علی‌الدوام با حرکت‌های خود نوسازی و دگرگونی می‌یابد.

این موقعیت جدید بی‌آنکه پایگاه سیاسی و حکومتی آن مورد نظر باشد، ریشه در تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران دارد. بی‌هیچ تردید نمیتوان در شناخت فرهنگها و تمدنهای جهانی، نقش ایران را در جهان نادیده انگاشت. با همه آسیبها و آسیب‌زنیهای سیاسی و نظامی و اقتصادی که بر جامعه ایران وارد شد و یورشهای خودی و بیگانه که تاروپود اجتماعی را گاه از هم گسست؛ اما هویت فرهنگی پایدار و اصالت مستمر تاریخی جامعه، همواره مورد توجه خاص پژوهشگران قرار داشته است.

باید اضافه کنیم که در برابر شرایط و موقعیتهای نابهنجار تاریخی، جامعه ایرانی بر پایه بنیادهای فرهنگی خود نه تنها پایداری نشان داده؛ بلکه قومهای مهاجم و یورشگر را اندک‌اندک زیر تأثیر فرهنگ و آداب‌ورسوم خود قرار داده است و حتی قومها و ملتهایی که دارای فرهنگ و تمدن پیشرفته‌یی بودند و در مسیر تغییر فرهنگ و تمدن ایرانی قرار گرفتند، بیش از آنکه در کار خود توفیق یابند، به‌مرور خود تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی قرار گرفتند.

بنظر می‌آید که جامعه یادشده هنوز هم دارای دینامیسمهای فرهنگی تاریخ‌ساخته‌یی است که میتواند در پهنه جهانی اندیشه‌هایی را برای بارورتر کردن و کردارهایی را برای به ثمر رساندن اندیشه‌های تابناک داراست و گام نهادن در مسیر گفتگوی تمدنها میتواند آغاز حرکتی جدید بشمار آید که ایران خود را بشناسد و بشناساند؛ آنگاه دیگر تمدنهای جهان بر پایه تساهل و تسامح فرهنگی مخاطبان یکدیگر بشمار خواهند رفت.

منابع کتاب

- تکمیل همایون، ناصر؛ جاده ابریشم، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ثلاثی، محسن؛ جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- علمداری، کاظم؛ بحران جهان و نقدی بر نظریه برخورد تمدنها، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۱.
- فرامکین، گرگوار؛ باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک‌شمیرزادی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
- فرای، ریچارد نلسون؛ میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
- قره‌گردد، محمد؛ در جستجوی گفتگوی تمدنها، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ملک‌شمیرزادی، صادق؛ ایران در پیش از تاریخ: باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲.
- ویل دورانت؛ تاریخ تمدن عصر ایران: بخش دوم تمدن و اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اقبال، ۱۲۴۲هـ.ق.
- یونسکو؛ تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک‌شمیرزادی، چهار جلد، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴-۱۳۷۶.

مقاله

- _____؛ «باستان‌شناسی و شکل‌گیری آن در ایران»، مجله فرهنگ و زندگی، نشر وزارت فرهنگ، شماره ۲۲، ۱۳۵۷.
- تکمیل همایون، ناصر؛ «آغاز تکون هویت تاریخی ایرانیان»، کتاب تهران، شماره ۳۵ و ۳۶، ۱۳۸۱.
- _____؛ «هویت جغرافیایی ایران زمین»، مجله ایران‌شناسی، در دست چاپ.

منبع اینترنتی